

## (2) ضرورت اتحاد همه نیروهای دمکرات و عرفی گرا حول يك برنامه حداقل

در داخل کشور، سازمان های مستقل جامعه مدنی؛ چه به صورت هسته ای و زیرزمینی و چه به صورت گسترده و علنی، در حال رشد و نمو هستند. رویش هر چه بیشتر این تشکلات، تضمین مستحکمی خواهد بود بر استواری و نهادینه شدن مردم سالاری در ایران. از سوی دیگر، يك جنبش جمهوریخواهی، چه در ایران و چه در خارج از کشور در حال شکل گیری است. در داخل کشور، «جبهه ملی ایران»، پس از ۲۵ سال سکوت، بازسازی می شود و برای کسب اعتبار و تعامل به تکاپو می افتد. دکتر پرویز رجاوند؛ سخنگوی «جبهه ملی ایران» در داخل، در مورد فشارهای شدید سازمان های بین المللی بر ایران می گوید:

«تا زمانی که ما نتوانیم اصلاحات ساختاری بنیادینی را در راستای استقرار يك جمهوری واقعی، برکنار از حاکمیت دین سالاران، در کشور به اجرا در بیاوریم، زیر چنین فشارها قرار خواهیم داشت.» (به نقل از «جمهوری»؛ ارگان جبهه ملی ایران در آمریکا؛ شماره اول ۲۰۰۳).

به تبعیت از شورای مرکزی «جبهه ملی ایران» (در درون کشور)، اعضاء و هواداران جبهه ملی در آمریکا از حاکمیت جمهور مردم دفاع کرده، خود را جمهوریخواه می خوانند. کنگره جبهه ملی ایران (شاخه برون مرزی) در آخرین روزهای مارس ۲۰۰۴ در استکهلم پایتخت سوئد تشکیل گردید. هدف اجلاس استکهلم این بود که امر وحدت فعالین جبهه ملی ایران در آمریکای شمالی و در کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تحقق بخشد و راه را برای گسترانیدن فعالیت جبهه ملی در خارج از کشور هموار سازد. علاوه بر «جبهه ملی ایران»، در خارج از کشور دو جریان عمده جمهوریخواهی دیگر در حال ایجاد می باشند: یکی «جمهوریخواهان لائیک و دمکرات» (خط پاریس) و دیگری «اتحاد جمهوریخواهان» (خط برلین) است. «جمهوریخواهان لائیک و دمکرات» (که هنوز نام گویا و روشنی برنگزیده اند) دارای گرایشات سوسیال دمکراسی از نوع کشورهای اسکاندیناوی هستند. آنها مقوله عدالت اجتماعی و تلفیق يك برنامه «دولت رفاه ملی» را در چارچوب اهداف جمهوریخواهی خویش داخل می کنند. بخشی از این نیرو، آرمان گرایانی هستند که از ایده ناکجاآبادی «جمهوری شورائی» دفاع می نمایند. جمهوری پارلمانی را ناکارآمد و آن را از مصنوعات بورژوائی برمی شمارند. خط جمهوریخواهی پاریس از سلطنت طلبی و اصلاح طلبی انتقاد می کند. اینان جمهوری اسلامی را اصلاح ناپذیر ارزیابی می کنند و خواهان اتخاذ اشکال انقلاب مآبانه و مداخله جویانه تری به منظور برچیدن رژیم جمهوری اسلامی هستند.

«اتحاد جمهوریخواهان» (خط برلین) طیف فراگیرتری از نیروهای معتقد به لائیسیتته و دمکراسی را در برمی گیرد. این نیرو از اصلاح طلبی دفاع می کند و در مورد اصلاح طلبان حکومتی در ایران، روش معتدل تری اتخاذ کرده است.

«حزب مشروطه ایران» توانسته است در سال های اخیر اعتبار روزافزونی در میان ایرانیان در داخل و خارج کسب کند. این حزب به مردم سالاری باورمند است و راهبرد گذار از استبداد دینی به پادشاهی مشروطه را در میان می گذارد. مشروطه خواهان می گویند که در ایران فردا، پادشاه از نقش گردانندگی برکنار خواهد بود و فقط نقش ناظر و تضمین کننده قانون اساسی را به عهده خواهد داشت.

باید اذعان داشت که: جنبش جمهوریخواهی با جنبش مشروطه خواهی سلطنتی نه تنها در تقابل قرار ندارد بلکه هر دو دارای وجوه مشترک بسیاری اند. برنامه حداقل اتحاد نیروها، همانا فصل مشترک موجود بین آنان را تشکیل می دهد. برنامه حداقل یعنی انفصال قانون اساسی موجود و فراخوانی مجلس مؤسسان به منظور تنظیم قانون اساسی جدید. برنامه حداقل همچنین یعنی احترام به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و برقراری آزادی های مدنی و نیز یعنی رجوع به رفراندوم برای تعیین شکل حکومت توسط آحاد مردم.

در شرایط کنونی، بحران رهبری، بزرگترین نقطه ضعف اپوزیسیون را رقم می زند. این بدان معنا است که اپوزیسیون از انسجام و از رهبری قوی و منفق القول برخوردار نیست.

ائتلاف بین گروه های سیاسی و توافق حول يك رهبری جمعی که بیانگر فصل مشترک نیروهای ائتلاف باشد، آن فقدان بزرگی است که جنبش عمومی مردم ایران از آن در رنج و خسران به سر می برد. يك رهبری جمعی می تواند نفوذ و اعتبار دو چندان را برای نیروی جانشین فراگرد آورد. يك رهبری جمعی، به عنوان نمادی از نظام آینده ایران، بهتر می تواند صدای مردم ایران را به گوش جهانیان برساند و در مجامع بین المللی بهتر می تواند از حضوری مؤثر برخوردار شود.

ایجاد اتحادهای کثرت گرا، به شیوه ائتلاف، همانقدر در این مرحله واجد اهمیت است که ایجاد تشکلات حزبی با برنامه های حداکثر. اتحادها که در برگیرنده فراکسیون های اندیشگی و طیف فکری گسترده ای هستند، فقط در مورد موازین عمومی و بلافصل گذار از جمهوری اسلامی می توانند موضع گیری کنند. به عبارت دیگر، این قبیل اتحادها تنها در چارچوب يك برنامه حداقل می توانند تحرك سیاسی داشته باشند. سه تشکل جمهوریخواهی که مورد اشاره قرار دادیم، تشکیلاتی ائتلافی هستند که در هر يك از آنها جمهوریخواهانی با

گرایش‌های سیاسی متفاوت؛ اعم از سوسیالیست، لیبرالیست، ناسیونالیست و حتی دین‌باوران دمکرات، می‌توانند گروه‌های آیند و حول یک برنامه عمل حداقلی، تشریح مساعی نمایند.

امر اتحاد به معنی الغای موجودیت مستقل گروه‌ها و احزاب دمکرات نیست. سازمان‌های حزبی و گروهی به استقلال فعالیت و به حفظ مستقل خویش ادامه خواهند داد؛ منتهی در عین حال همگی زیر سقف یک تشکل وفاق ملی، که در برگیرنده خطوط اصلی و بلافصل انتقال قدرت است مجتمع شده به فعالیت مشترک، حول برنامه حداقلی، مبادرت می‌ورزند.

\*

روشنفکران دینی از عهد سیدجمال اسدآبادی بر آن بوده‌اند که دین را با تجدد و با مفاهیم عصر جدید آشتی دهند. آشتی دادن دین با مدرنیته، اول بار به صورت پروژه ماکسیمالیسم دینی؛ یعنی گسترانیدن مرزهای دین تبارز یافت. مطابق با این پروژه، ادعا می‌شد که همه عوامل و منابع لازم برای راهیابی‌های جدید و طرحی نو از زندگی در انداختن در اسلام موجود است. گفت‌وگو ماکسیمالیسم دینی (قرائت حداکثری از دین) یعنی همان پروژه «احیای دینی» که پیش از انقلاب ۵۶ بر این باور ایدئولوژیکی تکیه زد که اسلام قابلیت پاسخگو □؟ به کلیه وجوه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دنیای معاصر را دارد. بنابراین، این پروژه مدعی گردید که اسلام می‌تواند طرحی مستقل و نوین ( «نه شرقی و نه غربی» ) برای ترقی و تجدد بیافریند.

در تبلیغ و تکثیر چنین توهمات، طیف گسترده‌ای از نیروهای مذهبی با یکدیگر اشتراک نظر داشتند. در یک سوی این طیف، معتدلین دینی، چون «نهضت آزادی ایران» و در سوی دیگر آن بنیادگرایان و تروریست‌های اسلامی، چون «فدائیان اسلام» و «جمعیت مؤتلفه اسلامی» قرار داشتند. «سازمان مجاهدین خلق ایران» نیز در درون این طیف می‌گنجید. البته معتدلین دینی به رهبری مهندس مهدی بازرگان خیلی زود، پس از انقلاب، از مشارکت سیاسی و از مصادر قدرت فاصله گرفتند و خود را از پدیده خمینیسم متمایز کردند. مهندس بازرگان پیش از مرگ، در رد اسطوره ماکسیمالیسم دینی صحبت کرد و در مورد ضرورت جدائی دین از نهاد دولت (لانیستیته) به صراحت سخن گفت. متن سخن او، پس از مرگ، در مجله «کیان» چاپ گردید. باری، پس از انقلاب ۵۶ و تجربه ناکارآمدی قرائت حداکثری از دین، بطلان این پروژه بر دین‌باوران صاحب نظر به اثبات رسید. زدایش هاله حداکثری از اسلام به تدریج منجر به مطرح شدن پروژه سکولاریته، آنچنانکه قبلاً در مغرب زمین اتفاق افتاده بود، گردید. امروز پس از تجربیات خونین و ایراد لطمات جبران‌ناپذیر بر پیکر جامعه، دین‌باوران بسیاری به میراث مدرنیته و دستاوردهای جنبش روشنفکری غرب (یعنی مردم‌سالاری، تکثرگرایی و لانیستیته) ایمان آورده‌اند.

روشنفکران دینی اینک می‌پذیرند که دین به عنوان امری شخصی به حیطه زندگی خصوصی آدمیان تعلق دارد و آن را نباید با مسائل مدیریت و امور سیاست و دولت درهم آمیخت. سکولاریزاسیون، در یک کلام، یعنی این که دین را به حریم خصوصی افراد منتقل کردن و پایگاه حقوقی قدرت را از زیر سلطه دین خارج کردن. روشنفکران دینی فهمیده‌اند که شعله لهیب اسلام سیاسی باید فرو کاسته شود. آنها دریافته‌اند که پروژه ماکسیمالیسم دینی بر درکی اساطیری و خام‌اندیشانه از اسلام استوار است. روشنفکران دینی، اینک، از برنامه حداقلی برای گذار از حکومت اسلامی به یک رژیم عرفی دفاع می‌کنند. دین‌باورانی که بر لانیستیته و بر ضرورت دمکراسی گردن می‌نهند، البته که به عنوان نیروهای سازنده می‌توانند در سیاست مداخله کنند و خواستار کسب قدرت سیاسی به شیوه‌های قانونی و قاعده‌مند باشند. این چنین نیروهای «همچون» «جبهه دمکراتیک مردم ایران» به رهبری حشمت الله طبرزدی (قطعاً در اتحاد نیروها و در امر ائتلاف حول برنامه حداقلی، باید سهیم بوده و مشارکت داشته باشند).

نهاد دین و نهاد دولت دو حوزه متفاوت و جدا از یکدیگرند که هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند. فقهات، حوزه تنظیم امور معنوی و دینی مردم است و حکومت عرصه تنظیم امور مادی و دنیوی مردم و این دو را نباید با هم جمع و تلفیق کرد.

حوزه فعالیت دین، امور فرا تاریخی است. یعنی این که؛ دین بیرون از ظرف زمان و مکان به دغدغه‌های معنوی و به مسائل ربانی و به پالایش وجدان اخلاقی مردم می‌پردازد. در مقابل، دولت نهادی است برآمده از شرایط تاریخی که با دنیای روزمره مردم سر و کار دارد و به تدبیر امور دنیوی جامعه می‌پردازد. لذا، فرمانروایی، کشورداری و تشخیص مصلحت عمومی امری هستند که در حیطه کارکرد دولت می‌گنجند و از قلمرو نهاد دین بیرون می‌باشند. از آنجا که اقتضای دین از اقتضای دولت مجزا است، پس بهترین حالت آن است که: نه دین‌سکاندار پیشبرد امور دولت شود و نه دولت‌دستگاه دین را براندازد و رتق و فتق امور آن را خود به دست گیرد. لانیستیته به معنای جدا بودن و جدا نگاهداشتن این دو نهاد لازم و ملزوم از یکدیگر است. (ادامه دارد)

